

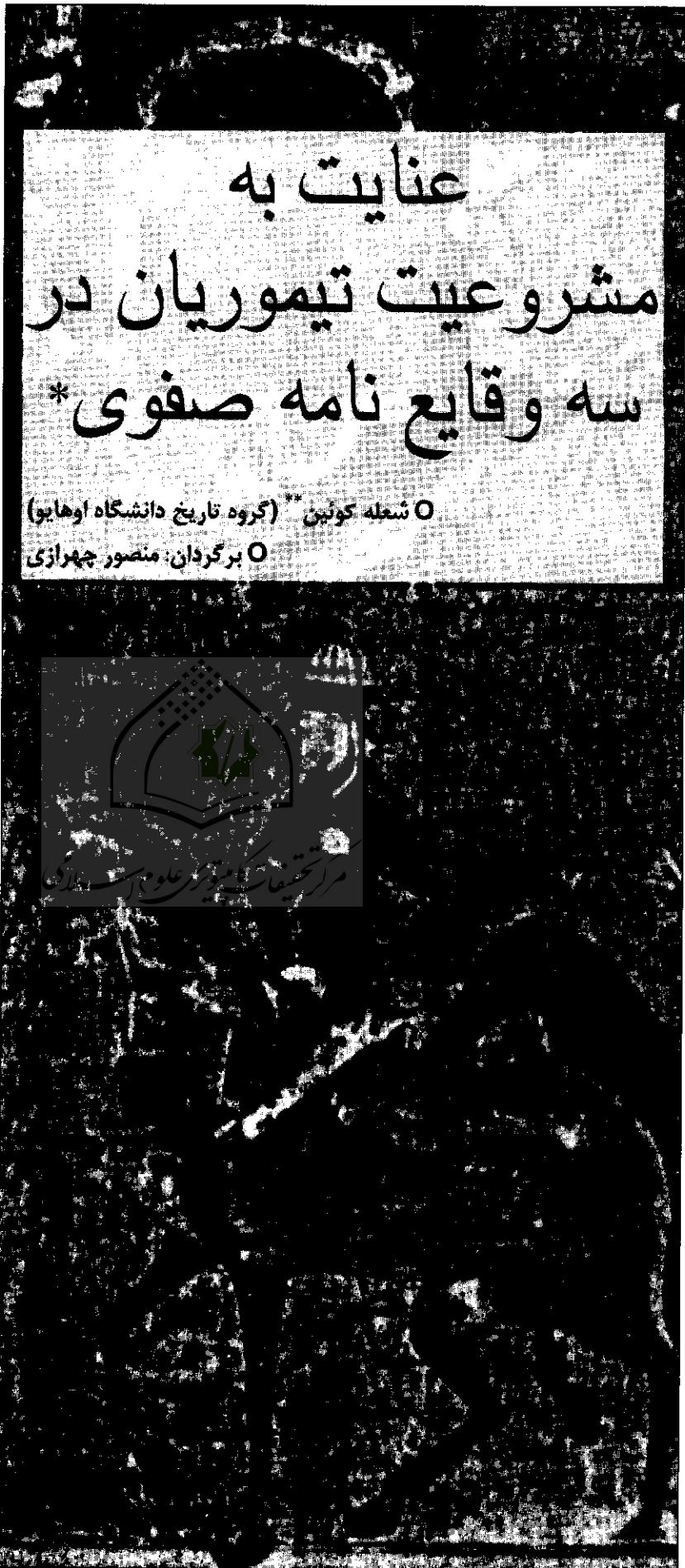
آن چه از تحقیقات (Ernest Tucker) در مورد تاریخ نگاری افشاریان برمی آید، حکایت از این دارد که وقایع نگاران نادرشاه مشروعیت صفویان را به رسمیت شناخته و بقای سلسله صفوی را قائم به وجود نادر دانسته اند.^۱ از جمله این وقایع نگاران، محمدکاظم مروی است که از یافتن کتیبه ای توسط نادرشاه سخن به میان می آورد که گویا بر آن کتیبه، تیمور، وصیایی برای نادر برجا گذاشته است. مروی، افزون بر این که به طور عمده مشروعیت صفویان را مدنظر قرار داده، در کتاب خود نام نادر را نیز با نام تیمور درهم آمیخته است.^۲ (Laurence Lockhart) شباهت هایی بین نادر و تیمور برشمرده و شواهدی آورده که براساس آنها چنین به نظر می رسد که نادر نحوه سلطنت تیمور را برای خود الگو قرار داده باشد. این شواهد عبارتند از:

- ۱) نادر نام نوه خود را شاهرخ گذارد،
- ۲) نام همسر نادر و همسر پسر تیمور (همسر شاهرخ) گوهرشاد بود،
- ۳) به کارگیری تاکتیک های نظامی خاص تیموریان توسط نادر.^۳

اگرچه احتمال دارد نادرشاه جنبه هایی از حکومت خود را آگاهانه از تیموریان الگو گرفته باشد، مطالعه دقیق وقایع نگاری های صفوی نشان از آن دارد که چنین تلاش هایی قبل از زمان نادرشاه آغاز شده است. تاریخ نگاران صفوی نیز با یاری گرفتن از نام تیمور و نمادهای مرتبط با سلطنت وی، علاقمند به ارتقای مشروعیت صفویان به شیوه تیموریان بوده اند. به عنوان نمونه، در کتاب ذیل عالم آرای عباسی گزارش شده است که در ۱۰۴۳ ق / ۱۶۳۳ م. یکی از امرای امام قلی خان، حاکم هرمز، شمشیر تیمور را به شاه صفی (سلطنت ۱۰۳۸۵۲ ق. / ۱۶۲۹-۴۲ م.) هدیه کرد.

وقایع نگار بر این باور است که شمشیر نشانه ای از بخت بلند و طالع سعد بود که شاه صفی را دلگرم می ساخت و نویدبخش پیروزی های وی در کشورگشایی بود.^۴ این تنها یکی از چندین نمونه اشارات و تلمیحات تاریخ نگاران بی شمار صفوی به تیموریان است و این سؤال را در ذهن ایجاد می کند که چرا تیمور؟ در بیشتر مباحث مربوط به مشروعیت صفویان از سه «ستون» که شاهان صفوی حق حکمرانی خویش را بر بنیاد آنها استوار کرده بودند، یاد شده است. این ستون ها عبارت بودند از:

- ۱) سردمداری سلسله صوفیان صفویه،
 - ۲) ادعای نمایندگی امام غائب ***،
 - ۳) سایه خداوند بر زمین براساس اعتقادات ایرانیان پیش از اسلام در مورد پادشاهی.^۵
- تاریخ نگاران اظهار داشته اند که با به سلطنت



عنایت به مشروعیت تیموریان در سه وقایع نامه صفوی*

○ سغله کونین* (گروه تاریخ دانشگاه اوهایرو)
○ برگردان: منصور چهارازی



رسیدن شاه عباس اول (سلطنت ۱۰۳۸-۹۹۵ ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.)، دو ستون از این سه ستون تضعیف شده و صوفی‌گری مقبولیت خود را از دست داده بود و ظهور «وضعیتی جدید حاکی از نفوذ طبقه روحانی» با این تصور که شاه نماینده مشروع امام غائب بود، منافات داشت. پاسخ شاه عباس به این وضعیت خلق ارتشی جدید به نام «غلامان» بود که وفاداری آنان بر اساس شعار «شاهسون» یا «عشق به شاه» استوار بود.^۶

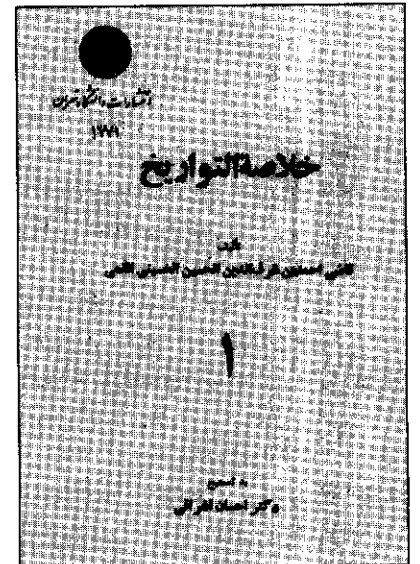
اما بررسی مجدد منابع نشان‌دهنده این است که دیگر تجارب مشروعیت بخشی - هرچند شاید به میزانی کمتر از اشکال مشروعیت بخشی ناشی از شیعه دوازده امامی - نیز در این زمان صورت می‌گرفتند. همچنین وقایع‌نگاران صفوی تلاش می‌کردند خاندان صفوی و سلسله تیموریان را به طرق مختلف به یکدیگر مرتبط سازند.^۷ این مقاله در مورد نمونه‌هایی از مشروعیت بخشی به تیموریان در

بود - برابری کند. قاضی احمد خودش را به عنوان آخرین تاریخ‌نگار در امتداد تاریخ‌نگاری می‌داند که با سمرقندی، که وقایع‌نگاری او دوره سلطان ابوسعید بهادر (سلطنت ۳۶-۷۱۶ ق. / ۳۵-۱۳۱۶ م.) تا سلطان ابوسعید گورکان (سلطنت ۷۳-۸۵۵ م. ق. / ۱۴۵۹-۱۴۱۶ م.) را شامل می‌گردد، کار خود را پایان می‌دهد.

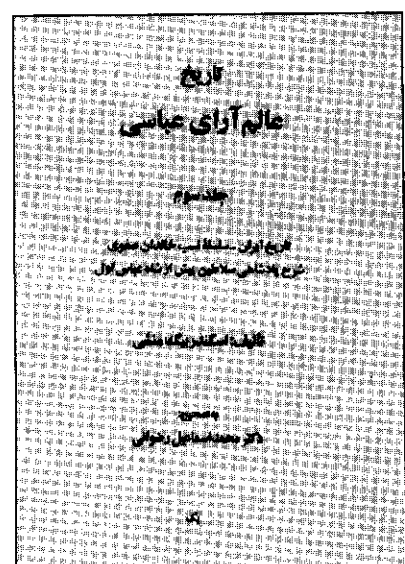
قاضی احمد می‌بایست به یک معنی کار را از جایی که سمرقندی وقایع‌نگاری خود را پایان داد، «ادامه» دهد. در نتیجه، وی نه تنها کار سمرقندی را ادامه داد، بلکه دو وقایع‌نامه مربوط به دو اسماعیل صفوی را با ابوسعید تیموری هماهنگ ساخت. به دلیل مرگ اسماعیل دوم، قاضی احمد نتوانست تاریخ خود را به پایان برد تا این که در ۹۹۹ ق. / ۹۱۰-۱۵۹۰ م. در دوران سلطنت شاه عباس اول، این کار را به اتمام رساند.^۸

قاضی احمد به استفاده از منابع تیموری در

راجع به شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰ ق. / ۱۳۳۴-۱۲۵۲ م.) - بنیان‌گذار صوفی‌گری در خاندان صفوی - روایاتی از وی نقل می‌کند.^۹ در این روایا، شیخ صفی با شمشیری به کمر و تاجی بر سر بالای کوهی نشسته است. وی تاج را برمی‌دارد، آفتابی از سرش طلوع می‌کند. قاضی احمد، ذیل حیب السیر امیر محمود (۹۵۷ ق. / ۱۵۵۰ م) را به عنوان الگوی تقلید خویش به کار می‌برد و کلمه به کلمه آن را بازنویسی می‌کند تا این که به تعبیر آن روایا می‌رسد. در این قسمت، رونویسی را متوقف می‌کند. براساس کتاب امیرمحمود، تعبیر روایای شیخ صفی حکایت از ظهور شاهی بزرگ در آینده دارد که ضمن شرحی طولانی، به مسائل مربوط به «خلافت»، «امامت»، و «سلطنت» می‌پردازد. قاضی احمد به جای نگارش تعبیر فوق، بیان می‌دارد که این روایا نشانه «طلوع آفتاب صاحبقران، خلف سمی خلیل الرحمان علیه



شعله کوئین:
اگرچه احتمال دارد نادرشاه
جنبه‌هایی از حکومت خود را
آگاهانه از تیموریان
الگو گرفته باشد،
مطالعه دقیق وقایع‌نگاری‌های
صفوی نشان از آن دارد که
چنین تلاش‌هایی قبل از
زمان نادرشاه
آغاز شده است



وقایع‌نگاری‌های سه‌گانه صفوی که در طول دوره سلطنت شاه عباس به رشته تحریر درآمده به کاوش می‌پردازد و چگونگی استفاده این وقایع‌نگاران از منابع تیموریان را جهت ارتقاء شاه عباس به عنوان حاکم مشروع و برحق ایران توصیف می‌کند.

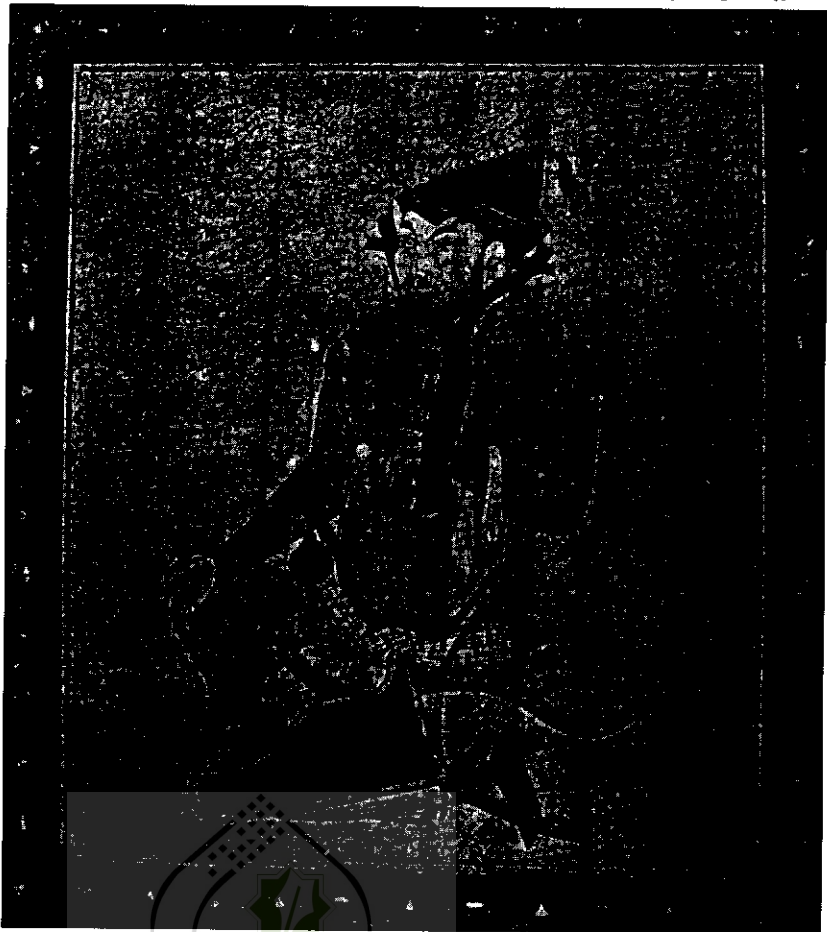
خلاصه‌التواریخ (۹۹۹ ق. / ۱۵۹۰-۹۱۰ م.)
 قاضی احمد، نویسنده «خلاصه‌التواریخ»، در وقایع‌نگاری خود به منابع متعددی از دوره تیموری مراجعه کرده است. نخستین ارجاع وی در مقدمه کتاب است که چنین اظهار می‌دارد: شاه اسماعیل دوم (سلطنت ۸۵-۹۸۴ ق. / ۱۵۷۶-۷۷ م.) فرمان نگارش تاریخی را داد که در کیفیت با مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی وقایع‌نگار تیموری که به رحمت ایزدی پیوسته

گزارش خود راجع به خاستگاه سلسله صفوی ادامه می‌دهد که در این گزارش وی نیز مانند وقایع‌نگاران دیگر صفوی به شیوه‌ای مقلدانه در روایت حوادث گذشته قلم می‌زند. به طور کلی، این شیوه شامل انتخاب یک یا بیش از یک روایت قدیمی به عنوان «الگوی تقلید» و سپس بازنویسی مجدد آن است که در این حالت هر گاه نیازی به تغییرات باشد، این کار صورت می‌گیرد. قاضی احمد در کتابش تمایل دارد که متون قدیمی را کلمه به کلمه بازنویسی کند و تنها در مواقعی خاص از الگوی تقلیدی تخطی می‌کند. وی در بخش مربوط به بنیانگذاران سلسله صفوی، این روایت را بازنویسی می‌کند تا بر ارتباط بین صفویان و تیموریان تأکید بیشتری ورزد.

به عنوان نمونه، قاضی احمد در گزارشی

الرحمة» است. اگرچه عنوان «صاحبقران» در ارتباط با چند فرمانروای ایرانی به کار برده شده است، شاید نخستین و مشهورترین این «صاحبقران»‌ها امیرتیمور بوده باشد. وقایع‌نگاران بعدی نیز این عنوان را در مورد فرمانروایان دیگر به کار برده‌اند، از جمله ابوبکر طهرانی که اوزون حسن را «صاحبقران» نامید.^{۱۰}

گرچه قاضی احمد به وضوح بیان نمی‌دارد که منظور وی از «صاحبقران» دقیقاً چه کسی است، می‌توانیم چنین فرض کنیم؛ از آن جا که تعبیر روایاتی که توسط قاضی احمد تغییر یافت، در زمان امیر محمود به شاه اسماعیل منسوب بوده، احتمالاً اشاره قاضی احمد در وهله نخست به شاه عباس و در وهله دوم به تیمور است. در هر صورت، قاضی احمد این موضوع را در کتاب خود آشکار نمی‌کند و به خواننده اجازه می‌دهد که



قاضی احمد پس از این قسمت، ضمن نقل حکایتی شرح می‌دهد که چگونه امیر تیمور از مقبره شیخ صفی‌الدین کرده و شیخ صدرالدین را ملاقات می‌کند.^{۱۵} در این دیدار، که دلیلی بر صحت آن وجود ندارد، تیمور از صدرالدین استدعا نمود که چیزی از او طلب کند. صدرالدین از وی خواست آسرابی را که از آناتولی با خود آورده بود، آزاد سازد. تیمور موافقت کرد و از آن تاریخ اسرای آزاد شده در سلک مریدان خاندان صفوی درآمدند.^{۱۶}

برخی از پژوهشگران اعتبار این که **خواجه علی** (فوت. ۸۳۲ ق. / ۱۴۲۹ م.) تیمور را ملاقات کرده باشد زیر سؤال می‌برند. اول از همه، این سؤال مطرح است که آیا در اصل ملاقات‌هایی واقعی صورت گرفته یا خیر. دوم این که حتی اگر تیمور یکی از شیوخ صفوی را ملاقات کرده، گزارش‌ها درباره این که وی شیخ صدرالدین را ملاقات کرده یا خواجه علی را متفاوت است. سرانجام، بحث پیرامون وجود سندی است که نشان می‌دهد تیمور درآمدهای حاصل از قطعه زمینی را به خاندان صفوی اعطا کرده، علاوه بر وجود این سند، منابع تاریخی دیگری نیز این مطلب را بازگو می‌کنند. این منابع عبارتند از: **خلاصه‌التواریخ و تاریخ عالم آرای عباسی اثر اسکندربیک منشی ترکمان**.^{۱۷}

منابع مربوط به تیموریان نه تنها در گزارش‌های قاضی احمد از اوایل حکومت صفویان، بلکه در بخش‌های بعدی «خلاصه‌التواریخ» و نوشته‌های دیگر وی نیز یافت می‌شود.

قاضی احمد در روایت خویش بر انواع دیگری از منابع چون اسناد درباری و گزارش‌های شاهدان عینی تکیه می‌کند. نمونه‌ای از تأکید بر فرمانروایی تیموریان، شورش امیر قزلباش - یعقوب خان ذوالقدر - در برابر شاه عباس است که

تا این که به بخشی می‌رسد که غفاری اسامی «سلاطین زمان» را که به حضور شیخ صدرالدین رسیده بودند، ذکر می‌نماید. نام‌هایی که غفاری از آنها یاد می‌کند جانی بیگ، پسرش بردی بیگ خان ازبک و «تیمور» است. در این جا، قاضی احمد رونویسی تقلیدی کلمه به کلمه را کنار گذاشته و القاب «پادشاه» و «صاحبقران» را به نام امیر تیمور می‌افزاید. در متن «نسخ جهان‌آرا» و «خلاصه‌التواریخ» در این باره چنین نوشته شده است:



خود هر دو نام را با یکدیگر مرتبط سازد. مثال‌های بعدی در «خلاصه‌التواریخ» حکایت از این دارد که «صاحبقرانی» که قاضی احمد در روایت مربوط به رؤیا از آن سخن به میان می‌آورده، شخص تیمور است.

قاضی احمد علاوه بر کتاب امیرمحمود، **نسخ جهان‌آرای غفاری** را نیز به عنوان الگوی تقلیدی در بخشی از گزارش خود در مورد شیخ صدرالدین (۷۰۴-۹۲ ق. / ۱۳۰۴-۹۲ م.)، پسر و جانشین صفی‌الدین، به کار می‌برد. قاضی احمد کلمه به کلمه روایت آن کتاب را رونویسی می‌کند

خلاصه‌التواریخ

سلاطین زمان چون جانی بیگ خان و ولدش بردی بیگ خان ازبک و پادشاه صاحبقران امیر تیمور گورکان به قدم نیازمندی بدرگاه فلک اشتباهش شتافته خدمات به تقدیم رسانیده‌اند. ۳۶

نسخ جهان‌آرا

سلاطین زمان و جانی بیگ خان و پسرش بردی بیگ خان ازبک و امیر تیمور گورکان بقدم نیازمندی بدرگاه فلک اشتباه ایشان رسیده خدمات به تقدیم رسانیده‌اند. ۳۵

در گزارش وی انعکاس می‌یابد. در اوایل سال‌های سلطنت شاه عباس، یعقوب خان (فوت. ۹۹۸ ق. / ۱۵۹۰ م.) فارس را تحت کنترل خود داشت و شیراز را مرکز حکومت قرار داده بود. وی علیه شاه عباس پرچم طغیان برافراشت و از ملاقات با شاه سر باز زد. هنگامی که دریافت به خاطر عصیان خویش به مجازات خواهد رسید، تصمیم گرفت برای خود قلعه‌ای بنا کند. قاضی احمد شرح می‌دهد که چگونه یعقوب خان با استفاده از سنگ‌های به کار رفته در ساخت مدارس علوم دینی تیموریان مانند «دارالصفاء» و «دارالایتام» به برپایی قلعه‌ای مبادرت کرد.^{۱۸} قاضی احمد، یعقوب خان را نه تنها به خاطر آسیب

نتیجه، روشن می‌گردد که حتی در فاصله بین نگارش «خلاصه‌التواریخ» و «گلستان هنر» تأکید قاضی احمد بر تیموریان بیشتر نیز شده است.

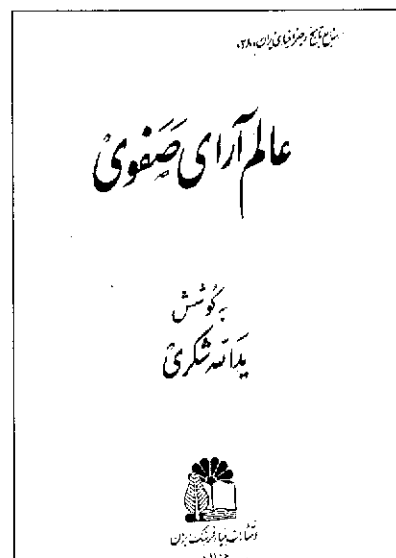
○ فتوحات همایون (۱۰۰۷ ق. / ۱۵۹۸-۹۹ م.)

سیاقی نظام، نویسنده فتوحات همایون که تاریخچه لشکرکشی شاه عباس به خراسان (۱۰۰۷ ق. / ۱۵۹۸ م.) است، در کتاب خود با تفصیل فراوان سعی در مرتبط ساختن نام شاه عباس به تیمور دارد.^{۱۹} سیاقی نظام در مقدمه «فتوحات همایون» ضمن نگارش مطلبی جالب با استفاده از حروف ابجد سلسله‌های تیموری و

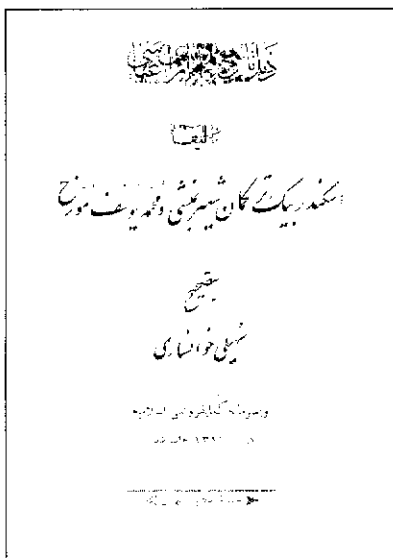
چنین اظهار می‌دارد که دو نام آخر در فهرست وی، یعنی «شاه عباس حسینی» و «صاحبقران الله» براساس محاسبه حروف ابجد هر دو عدد ۵۷۷ می‌شوند و به همین دلیل در سراسر کتاب خود از شاه عباس تحت عنوان «صاحبقران الله» یاد می‌کند.

○ تاریخ عالم‌آرای عباسی

در ۱۰۲۸ ق. / ۱۶۲۹ م. اسکندر بیگ منشی «تاریخ عالم‌آرای عباسی» خود را به پایان رساند. این کتاب تاریخی، که در آن از منابع بی‌شمار تیموری استفاده شده است، بعدها برای بیشتر تاریخ‌های صفوی الگویی برای تقلید شد.



قاضی احمد در کتاب
«خلاصه‌التواریخ»
راجع به خاستگاه سلسله صفوی
تمایل دارد که متون قدیمی را
کلمه به کلمه بازنویسی کند و
تنها در مواقعی خاص از
الگوی تقلیدی تخطی می‌کند.
هدف وی تأکید بیشتر بر
ارتباط بین صفویان و
تیموریان می‌باشد



به بناهای تاریخی تیموریان، بلکه دشمنی با اسلام محکوم می‌کند.^{۲۰} قاضی احمد مطلب فوق را در رساله خود با عنوان «گلستان هنر»، که درباره خوش‌نویسان و نقاشان است، مجدداً ذکر می‌کند. این کتاب حدود پانزده سال بعد از «خلاصه‌التواریخ» (حدود ۱۰۱۵ ق. / ۱۶۰۶ م.) به رشته تحریر درآمد. در بخشی از این کتاب درباره ابراهیم سلطان^{۲۱}، پسر شاهرخ تیموری، چنین آمده است:

خطوط کتیبه‌های مدارس دارالصفاء و دارالایتام را، که خود در آن روزگار در شیراز بنیان‌گذار آنها بود، خودش نوشته است. آن دو ساختمان، که بهتر از آنها چشمی هرگز ندیده، به فرمان یعقوب ذوالقدر منفور - زمانی که حاکم آن ولایت بود - تخریب گردید... چنین عمل نفرت‌آوری، خشم در دربار شاه را برانگیخت و سرانجام یعقوب قطعه قطعه گردید.^{۲۲}

جالب اینجاست که قاضی احمد در «گلستان هنر» اظهار می‌دارد که یعقوب خان به واسطه تخریب مدارس تیموری به مجازات رسید. در

صفوی را به هم مربوط می‌سازد. وی در این قسمت از کتاب چنین اظهار می‌دارد: شاه عباس از نسل دوازده امام بود، بنابراین دوازده رویداد مهم در طول سلطنتش وجود داشته است. او سپس، سلطنت شاه عباس را با سلطنت تیمور مقایسه کرده و توضیح می‌دهد که حتی اگر تیمور «صاحبقران الله» توجهی به سعد و نحس ایام نداشت، آنچه که وی انجام می‌داد در ایام سعد و مبارک صورت می‌گرفت.^{۲۳} بنابراین، سیاقی نظام می‌کوشد دوازده رویداد مهم دوران سلطنت شاه عباس را با رویدادهای میمون سلطنت تیمور به هم مرتبط سازد. او اظهار می‌دارد که تمامی آن رویدادها سعد و مبارک بودند، چون تیمور «صاحبقران الله» بود.^{۲۴} وی از این رویدادها نامی به میان نمی‌آورد.

سیاقی نظام سپس فهرستی از عبارات‌ها و نام‌ها را که دوازده حرفی هستند، ذکر می‌کند، علاوه بر عبارت «محمد رسول الله» و نام «علی بن ابی‌طالب»، نام «صاحبقران الله»^{۲۵} را نیز در فهرست مذکور مشاهده می‌کنیم. سیاقی نظام

اسکندریبگ همانند قاضی احمد به دو وقایع نگاری قدیمی‌تر تیموریان که معتقد بود نمونه‌های برجسته‌ای برای تقلید هستند، توجهی خاص مبذول داشته است: «اما چون خزف‌فروشان فرومایه در رسته بازار تعلق یا کمال بی‌جوهری و زبونی کالا و متاع خود را هرچند کاسد باشد رایگان نداده‌اند بل چون جواهر گرانبها دست مایه دکانچه بی‌اعتبار دانسته بها نשמده‌اند علی‌الخصوص که صادرات احوال گرامی خاندان صفوت نشان صفوی بنیان و صورت احوال فرخنده مأل خاقان جم قدر ممالک‌ستان گزارش و نگارش یافته که اگر بدین دو سعادت عظمی مطلع السعدین زمانش خوانند رواست و بدین دو نسبت علیا ظفرنامه دورانش نامند سزاست.»^{۲۶} مانند سیاقی نظام، اسکندریبگ منشی نیز توضیح می‌دهد که چرا شاه عباس لایق عنوان «صاحبقران» است:

بر انظار ارباب بصایر مستور نخواهد بود که بر القاب هریک از سلاطین مانفدم که عبارت صاحبقرانی افزوده‌اند اکثر تکلفات منشیانه و

تواضعات مترسلانه است و این معنی در شأن معالی نشان حضرت اعلیٰ کما هو حقّه متحقق است زیرا که از روز ولادت با سعادتش الی غایب قرانات مختلفه آسمانی روی داده که احکام آن ، صدق احوال آن شهریار است و به دلایل نجومی هریک از آن قرانات مختلفه آسمانی بر خروج و ظهور صاحبقران ذوی اقتداری دلالت می‌کند و کارآگاهان اخترشناس که بدیده تأمل و تعمق در آن نظری نمایند بر ظهور سلطنت و ثبات دولت آن رفیع منزلت والا مرتبت دلالت نموده.^{۳۷} حکایات اسکندریبگ ضمن شاخ و برگ دادن و تغییر داستان ملاقات تیمور با شیخ

است. وی سپس ادعا می‌کند که در زمان لشکرکشی شاه عباس به بلخ، سندی مبنی بر «وقف»، که مطلب بالا را اثبات می‌نماید، پیدا شده است. به نظر می‌رسد که اسکندریبگ مطلب ذیل را تا حدودی در پاسخ مستقیم به قاضی احمد نوشته باشد:

بین الجمهور چنین مشهور است که امیر تیمور را با حضرت سلطان صدرالدین موسی اتفاق ملاقات افتاد و مقدمات مذکور از او ظهور یافت. اما اصحح آنست که سلطان خواجه علی بود اگرچه این روایت در کتب تاریخ و حالات منظوم و منثور این سلسله به نظر احقر نرسید اما از غایت

عالم‌آرای عباسی» به خاندان تیموری، در مورد اهدای شمشیر دیگری از سوی تیموریان است.^{۳۷} در طول لشکرکشی شاه عباس به ایروان (۱۰۱۲ ق. / ۱۶۰۳-۴ نو) فرستاده اکبر، امپراتور مغول، چندین هدیه به شاه عباس پیشکش نمود که در میان آنها شمشیری نیز به چشم می‌خورد. اسکندریبگ بیان می‌کند که اهداء این شمشیر پیشگویی یک پیروزی قلمداد می‌شد، چون از سوی یکی از اخلاف تیمور بود. وی در ادامه توضیح می‌دهد که شاه عباس گرفتارتر از آن بود که جز به شمشیر، که نشانگر اقبال مساعد بود، به هدایای دیگر توجهی نشان دهد.^{۳۸}

تایخ عالم آرای عباسی

تألیف
اسکندریبگ ترکمان

-۱-

فصل اول و نیمی از چند روز کتاب

قاضی احمد رساله

«گلستان هنر» را که
تذکره‌ای درباره خوش نویسان
و نقاشان است،
پانزده سال بعد از
«خلاصه التواریخ
(حدود ۱۰۱۵ ق / ۱۶۰۶ م)
به رشته تحریر
درآورده است

مركز تحقیقات مپتور علوم اسلامی

تایخ عالم آرای عباسی

تألیف
اسکندریبگ ترکمان

نیمه دوم جلد دوم

مركز تحقیقات مپتور علوم اسلامی

صدرالدین، توصیفی از سه دیدار بین تیمور و خواجه علی، پسر صدرالدین و نه خود او آن گونه که قاضی احمد بیان می‌کند، ارائه می‌نماید. در دو دیدار اول، خواجه علی به عنوان یک درویش^{۳۸} ظاهر می‌شود. شرح اسکندریبگ درباره سومین ملاقات، با بیان دقیق این که چگونه تیمور تصمیم به آزاد کردن اسرای اهل آناتولی گرفت، به توصیف شرح «خلاصه التواریخ» می‌پردازد. وی در این بخش راجع به آزاد ساختن اسرای اهل آناتولی از «خلاصه التواریخ» تقلید نمی‌کند. نوشته او چیزی کاملاً متفاوت با نسخه قاضی احمد را ارائه می‌نماید و براساس منابعی است که اثری از آنها برج نمانده یا بر پایه گزارش‌های شفاهی افراد است. در نهایت، این حدس قوت می‌گیرد که شاید اسکندریبگ این داستان را از خود جعل کرده باشد. اسکندریبگ می‌گوید اگرچه عموماً این باور وجود دارد که تیمور، صدرالدین را ملاقات نموده، در واقع آن کسی را که او ملاقات کرده، خواجه علی بوده

شهرت و تواتر افواه دانسته به تحریر آن پرداخت و دفتر وقفیه، نیز به خط قدیم موشح به آل تمغای مغولی و علامت مهر امیرتیمور در سفر بلخ در حین تسخیر قلعه‌اند خود به دست غازیان درآمده بود به نظر اشرف اعلی شاه‌ی ظل الهی درآمد.^{۳۹} هری برت هورست (Heribert Horst) چنین نتیجه می‌گیرد که سند مذکور قبل از آن زمان ۱۰۱۱ ق. / ۱۶۰۲-۳ م. تنظیم گردیده و هنگامی که شاه عباس در اندخود بود نمایان شده، یا این که در همان زمان از روی عمد تهیه و در اختیار ارتش قرار گرفته است.^{۴۰} ممکن است اسکندریبگ داستان رابه گونه‌ای تغییر داده باشد که با مطالب موجود در سند سازگار گردد. در نامه‌ای از شاه عباس به شاهزاده سلیم، پسر اکبر [امپراتور] مغول، شاه عباس به کشف این سند اشاره می‌کند و ارتباط مودت‌آمیز دو خاندان تیموری و صفوی را به طور غیرمستقیم متذکر می‌شود.^{۴۱} آخرین اشاره اسکندریبگ در کتاب «تاریخ

نتایج
قاضی احمد، سیاقی نظام و اسکندریبگ منشی همگی تیمور را به عنوان فرمانروایی نمونه مورد تحسین قرار داده و کوشیده‌اند خاندان صفوی را با خاندان تیموری به هم مرتبط سازند. سیاقی نظام، شاه عباس را با تیمور مقایسه کرده و چنین بیان می‌دارد که هر دو آنها از عنایاتی آسمانی برخوردار بوده‌اند. قاضی احمد و اسکندریبگ منشی از راه‌های گوناگون به تیمور و خاندان تیموری توسل جسته‌اند. آنها به ویژه با تأکید بر منزلت اعضای نخستین خاندان صفوی و توصیف ملاقاتی با تیمور، که طی آن وی از مریدان خاندان صفوی گردید، سعی در ارتقاء این خاندان داشته‌اند. این گونه به نظر می‌رسد که در وقایع‌نگاری‌ها، حکایت تیمور و خواجه علی حتی با گذشت زمان پراهمیت‌تر نیز شده باشد. به عنوان مثال، «عالم آرای صفوی» [نوشته شده در] قرن هفدهم بیشتر مطالب خود را در مورد

بنیان‌گذاران صفویه به ذکر این داستان، به ویژه با شاخ و برگ دادن به روایت اسکندربیک در مورد سه مقالات، اختصاص داده است.^{۳۳}

شواهدی که در این پژوهش به آنها پرداخته شد، این سؤال را در ذهن به وجود می‌آورد که چرا تاریخ‌نگاران صفوی این کار را انجام می‌دادند؟ سه نکته کلی در این مورد وجود دارد که می‌تواند به پاسخ به این سؤال کمک نماید.

اول از همه، این‌گونه به نظر می‌رسد که منابع دیگر مشروعیت بخشی یا ناپایدار و کم‌اثر یا کاملاً غیرعملی بوده‌اند. این موضوع شاید به مشروعیت تیموریان اجازه می‌داد تا خلأ ناشی از فقدان آن را پر کنند.

به عنوان مثال، هنگامی که قاضی احمد به نگارش مشغول بود، شاه‌عباس قبل از این فاتحانه دومین جنگ داخلی (۹۸۴-۹۸۸ ق / ۱۵۷۶-۹۰ م) را به سود خود به پایان برده بود، اما این وضعیت هنوز تا حدودی ناپایدار بود. بنابراین، شاه‌عباس نمی‌توانست دیگر به نیروی قزلباش به عنوان سردمدار صوفی‌گری صفوی، توسل جوید. در نتیجه، توسل به مشروعیت تیموریان در این زمان به احتمال زیاد می‌توانست کاملاً سودمند واقع شود.

نکته دوم دلیلی تاریخ‌نگارانه است: وقایع‌نگاران اوایل عصر شاه‌اسماعیل و شاه تهماسب با اسامی خواندمیر و ابراهیم امینی و امیرمحمود در هرات به کار نگارش مشغول بودند. برخی از آنان مانند خواندمیر در سایه حمایت تیموریان به نوشتن وقایع سرگرم بودند، و همان‌گونه که ماریا شوپه (Maria Szuppe) نشان داده است کتاب خود را با غم غربت از دست رفتن تیموریان انباشته است.^{۳۴} وقایع‌نگاران بعدی این متون را به عنوان الگوهای تقلید مورد استفاده قرار داده و احتمالاً تحت تأثیر سنت تاریخ‌نگاری تیموریان بوده‌اند. افزون بر اسکندربیک و قاضی احمد، تقریباً تمامی وقایع‌نگاران دیگر عصر صفوی به ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی به عنوان یک الگوی وقایع‌نگاری که ارزش رقابت را دارد، اشاره می‌کنند.

سرانجام، شاید روابط خارجی و ادعاهای متقابل مشروعیت کمک کند تا به تبیین تأکید بر تیموریان بپردازیم. حکمرانان دو سلسله اسلامی همسایه، عثمانیان و مغولان [هند] بیانیه‌های مشروعیت بخش خویش را دارا بودند و ممکن است صفویان سعی در این داشته‌اند که به مقابله با آنها برخیزند. به عنوان مثال، کرنل فلیچر Fleischer Cornell نشان داده است که چگونه مصطفی علی تاریخ‌نگار عثمانی (۱۶۰۸-۹۴۸ ق / ۱۶۰۰-۱۵۴۱ م)، به دربار سلطان حسین بایقرا تیموری در هرات به عنوان یک

الگوی فرهنگی می‌نگرد. مصطفی علی اظهار می‌دارد که اگر سلطان سلیم اول (سلطنت ۹۱۸-۲۶ ق / ۱۵۱۲-۲۰ م) مدت بیشتری سلطنت می‌کرد به یک «صاحبقران» تبدیل می‌شد. تا آن زمان دنیا تنها سه «صاحبقران» به خود دیده بود: اسکندر، چنگیزخان و تیمور.^{۳۵} در شرق، مغولان [هند] اخلاف واقعی تیمور به شمار می‌رفتند و به عنوان یک عامل مشروعیت‌بخشی ادعای وراثت «صاحبقران» را داشتند. وقایع‌نگاران جلال‌الدین محمد اکبر، فرمانروای مغول معاصر با شاه‌عباس، ادعاهای خویش را درباره ماهیت فرمانروایی و

حق مشروع وی برای حکومت مطرح می‌ساختند. یکی از مواردی که ابوالفضل تاریخ‌نگار، نویسنده اکبرنامه در مورد شجره‌نامه اکبر بر آن تأکید نموده این است که اکبر وارث تیمور بوده است.^{۳۶} بنابراین، با در نظر گرفتن توارث حقیقی اکبر از تیمور و تمینات عثمانیان از عنوان «صاحبقران»، وقایع‌نگاران صفوی در تلاش بودند پیوندهای مغولان و عثمانیان با تیمور را انکار نمایند.

مقاله «عنایت به مشروعیت تیموریان در سه وقایع‌نامه صفوی»، در مورد نمونه‌هایی از مشروعیت‌بخشی به تیموریان در وقایع‌نگاری‌های سه‌گانه صفوی (خلاصه‌التواریخ، فتوحات همایون و تاریخ عالم‌آرای عباسی) که در طول دوره سلطنت شاه‌عباس به رشته تحریر درآمده به کاوش می‌پردازد و چگونگی استفاده این وقایع‌نگاران از منابع تیموریان را جهت ارتقاء شاه‌عباس به عنوان حاکم مشروع و بر حق ایران توصیف می‌کند



شاه اسماعیل اول صفوی

Sholeh A. Quinn, 'Notes on Timurid legitimacy in three safavid chronicles', Iranian studies, Vol ۲۱, No ۲, Spring ۱۹۹۸.

** این مقاله نخستین بار در جلسه سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه، در سال ۱۹۹۶ در پروینس رادایلند ارائه گردید و برگرفته از دو مقاله می‌باشد که قبلاً به قلم اینجانب نوشته شده است. این مقاله بخش

کوچکی از مجموعه‌ای درباره تاریخ‌نگاری صفوی است. در این جاز «رودی مانه» (Rudi Matthee)، برای تنظیم اوراق این مقاله جهت چاپ، و نیز اعضاء دیگر پیتل: رودی مانه، «رزماری استنفیلد» (Rosemary stanfield)، و «ارنست تاگر»: مدیر پتل، جان امرسان، و کاترین بابایان، یکی از مباحثه‌کنندگان، به خاطر برگزاری جلسه‌ای فوق‌العاده، تشکر می‌کنم. کتاب «ماریا شویه» درباره تاریخ‌نگاری صفویان زمانی به دست من رسید که این مقاله آماده

چاپ بود و من نتوانستم از نتایج کتاب در مقاله بهره ببرم.

* * * باید توجه داشت که صفویان هیچگاه خویشتر را نماینده امام غائب نخوانده‌اند. این دریافت نادرست که در بعضی از تحقیقات صفویه‌شناسی دیده می‌شود، هیچ پایه‌ای ندارد (صفت گل).

۱) Ernest Tucker, 'Explaining Nadirshah: Kingship and Royal Legitimacy in Muhammad Kazim Marvi's Tarikh-i 'alamara-yi Nadiri', Iranian Studies, ۲۶ (۱۹۹۳): ۹۵-۱۱۵.

۲) بنگرید به: محمدکاظم مروی، تاریخ عالم‌آرای نادری، ۳ جلد، تصحیح محمدامین ریاحی (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴ ش)، جلد اول، صص ۱۴-۱۵.

۳) بنگرید به:

Laurence Lockhart, Nadir shah (London: Luzac, ۱۹۳۸), ۸۰-۸۱: ۱۳۸.

از ارنست تاگر که این نکات را به من یادآوری نمود، سپاسگزارم.

۴) از کاترین بابایان برای یادآوری این جزئیات سپاسگزارم. بنگرید به: اسکندربیک منشی و محمدیوسف، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح سهیل خوانساری (تهران: کتابفروش اسلامی، ۱۳۱۷ ش/ ۱۹۳۸ م)، صص ۳۰-۱۳۹.

۵) البته این یک ارزیابی ساده است. برای آگاهی

بیشتر درباره این موضوع بنگرید به:

A. Said Arjomand, The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Order, and Societal change in shiite Iran from the Beginning to ۱۸۹۰ (Chicago: University of Chicago Press, ۱۹۸۴), ۱۷۸-۸۷, esp. ۱۸۰-۸۲.

۶) «این به شکل فراهخوانی از افرادی بود که نسبت به شاه وفادار بودند؛ یعنی، سلطنت‌طلبان. به نظر می‌رسد به این طریق عناصر قابل اعتماد در بین قزلباشان شناخته شده و سپس احتمالاً در واحدهای تازه‌نفس سازماندهی می‌شدند».

Hans R. Roemer, 'The Safavid Period', in Peter Jackson and Laurence Lockhart, eds., Cambridge History of Iran, Vol ۶, The Timurid and Safavid Periods, (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۸۶) ۲۶۴-۶۵.

۷) برای آگاهی بیشتر درباره تحول مشروعیت امامی، بنگرید به:

Kathryn Babayan, The waning of the Qizilbash: The Temporal and the Spiritual in Seventeenth Century Iran (Ph. D. diss., Princeton University ۱۹۹۳).

۸) قاضی احمد منشی قمی، خلاصه‌التواریخ، ۲ جلد، تصحیح احسان اشراقی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۴ م)، صص ۵۶-۵۷. از این پس نام کتاب به اختصار «خلاصه» ذکر می‌شود. برای آگاهی بیشتر درباره مقدمه قاضی احمد و چیزهای دیگر، بنگرید به:

Sholeh A. Quinn, 'The Historiography of Prefaces', in safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society ed. Charles Safavid

شعله کوئین: اگرچه عنوان «صاحبقران»

در ارتباط با چند فرمانروای ایرانی به کار برده شده است، شاید نخستین و مشهورترین این «صاحبقران»ها امیر تیمور بوده باشد. وقایع نگاران بعدی نیز این عنوان را در مورد فرمانروایان دیگر به کار برده‌اند، از جمله ابوبکر طهرانی که اوزون حسن را «صاحبقران» نامید

اردبیل، گنبد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی



Melville (London: I. B. Tauris, ۱۹۹۶), ۱، ۲۵.
 ۹) برای تحلیل روایت این رؤیا در تاریخ نوشته‌های صفوی، بنگرید به:
 Sholeh A. Quinn, 'The Dreams of Shaykh Safi al-Din and Safavid Historical Writing', Iranian Studies, ۲۹ (۱۹۹۶): ۱۲۷-۴۷.
 ۱۰) امیرمحمودبن خواندمیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب، تصحیح غلامرضا

۱۷) جان. ای. وودز John E. woods براساس منابع اولیه تیموری، اشخاص مشهور مذهبی و بقاع متبرکه‌ای که تیمور از آنها دیدن کرده را فهرست نموده است. آنها حدود سی نفر هستند و هیچ‌یک به صفویان تعلق ندارد.
 ۱۸) خلاصه، ص. ۹۰۹.
 ۱۹) قاضی احمد می‌گوید که یعقوب خان دشمن اسلام بود، چون قبور مسلمانان را بین جعفرآباد و مصلا

تصحیح، ایرج افشار، چاپ دوم، ۲ جلد (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م.)، ص ۳۷۳. از این پس تحت عنوان ت ع آ ع. نیز بنگرید به: اسکندریبگ منشی، تاریخ شاه‌عباس کبیر، ترجمه راجر سیوری، ۲ جلد، مجموعه میراث ایرانی ۲۸ (بالدر، کلاود: انتشارات وست‌ویو، ۱۹۷۸ م.)، ص. ۵۴۴. از این پس تحت عنوان «سیوری».

۲۷) سیوری، ص ۵۱۹: ت ع آ ع، ص. ۱۱۰۲.
 ۲۸) از اظهارات جان. بی. وودز به نگارنده.
 ۲۹) سیوری، ص ۲۸: ت ع آ ع، ص. ۱۶.
 ۳۰) بنگرید به:

Horst, FT, and Riazul Islam, Indo-Persian Relations: A study of the Political and Diplomatic Relations between the Mughul Empire and Iran (Tehran: Iranian Cultural Foundation, ۱۹۷۰)، ۱۹۱.
 ۳۱) بنگرید به:

Riazul Islam, Indo-Persian Relations, ۱۸۹۰-۱۹۰۰, and Riazul Islam, A Calendar of Documents on Indo-Persia Relations (۱۵۰۰-۱۷۵۰)، ۲ Vols., (Tehran: Iranian Cultural Foundation: Karachi: Institute of Central and West Asian Studies, ۱۹۷۹)، ۱، ۱۴۴.

۳۲) از دکتر گیور گئوروتا (Giorgio Rota) برای یادآوری این نکته سپاسگزارم.
 ۳۳) ت ع آ ع، ص. ۶۴۷؛ سیوری، صص ۸۳۷-۲۸.

۳۴) عالم‌آرای صفوی، تصحیح. بدالله شکری (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م.)، صص. ۱۸۲۵؛ شیخ حسین پیرزاده زاهدی، سلسله‌النسب الصفویه، تصحیح کاظم‌زاده (برلین: ایران‌شهر، ۱۹۲۴ م.)، صص. ۴۶-۴۸.
 ۳۵) بنگرید به:

Maria Szuppe, Entre Timourides, Uzbeks et Safavides: questions d'histoire Politique et Sociale de Herat dans la Premiere moitie du XV le Siecle (Paris: Association Pour l'avancement des et udes iranennes, ۱۹۹۲)، ۱۲۷-۴۸.
 ۳۶) بنگرید به:

Cornell Fleischer, Bureaucrat and Intellectual in the Ottoman Empire: The Historian Mustafa ALi (۱۵H۱۱۶۰۰) (Princeton: Princeton University Press, ۱۹۸۶)، ۲۷۲-۹۲.

همچنین بنگرید به:

Colin Imber, 'Ideals and Legitimation in Early Ottoman History', in Metin Kunt and christine Woodhead, eds., Suleyman the Magnificent and His Age, The Ottoman Empire in the Early Modern World, (London: Longman, ۱۹۹۵)، ۱۳۸-۵۳.

۳۷) بنگرید به:

Douglas E. Streusand, The Formation of the Mughal Empire (Delhi: Oxford university Press, ۱۹۸۹)، ۱۳۹-۳۱.

سیاقی نظام نویسنده کتاب «فتوحات همایون» می‌کوشد دوازده رویداد مهم دوران سلطنت شاه‌عباس را با رویدادهای میمون سلطنت تیمور به هم مرتبط سازد. او اظهار می‌دارد که تمامی آن رویدادها سعد و مبارک بودند، چون تیمور «صاحبقران الله» بود. اما از این رویدادها نامی به میان نمی‌آورد

ویران نمود، و سنگ‌های آنها را برای ساخت حصار قلعه به کار برد. این ساختمان طی چند روز تکمیل شد. خلاصه، ص. ۹۰۹.
 ۲۰) ابراهیم سلطان نوه تیمور بود که از سوی پدرش شاه‌رخ به عنوان فرمانروای فارس منصوب گردید.
 ۲۱) قاضی احمد منشی قمی، گلستان هنر، ترجمه مینورسکی تحت عنوان «خوش‌نویسان و نقاشان»، با مقدمه‌ای از بی. ان. زاخودور: Freer Gallery of Art Occasional Papers, Vol. ۲, no۲ (Washington: Smithsonian Institution, ۱۹۵۹)، ۶۹-۷۰.
 در چاپ فارسی کتاب این روایت وجود ندارد. مینورسکی در ترجمه خود نسخه خطی دیگری را به کار برده است. برای آگاهی در مورد دست‌نوشته‌ها و چاپ نسخه‌های این اثر بنگرید به:

Yves Porter, 'Notes sur le Golestan. Le Honar Qazi Ahamad Gomi', Studia Iranica ۱۷ (۱۹۸۸): ۲۰۷-۲۳. de

۲۲) سیاقی نظام، فتوحات همایون، تصحیح، ترجمه، و تعلیقات. به‌وسیله شه‌ریار عدل تحت عنوان 'YotuhaLe homayun: Les Victories augus ۱۰۰۷/۱۵۸۸': (Ph. D. diss., University of Paris, ۱۹۷۶)، ۳۳۴

از این پس نام کتاب به اختصار «فتوحات» ذکر می‌شود.

۲۳) این موضوع نمی‌تواند صحت داشته باشد، چون تیمور کاملاً از سعد و نحس بودن ایام باخبر بود. از اظهارات جان. بی. وودز به نگارنده.

۲۴) فتوحات، ص ۳۳۴.

۲۵) فتوحات، ص ۳۳۴.

۲۶) اسکندریبگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی،

طباطبایی، مجله (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰ ش. / ۱۹۹۱ م.)، ص ۳۵. امیرمحمود این رؤیا را بدین‌گونه تعبیر می‌کند: «بر ضمیر آفتاب نظیر ارباب تعبیر و انتباه و رای صواب‌نمای معبران آگاهی مخفی نماند، که این هر دو خواب دال بر طلوع آفتاب اقبال شاه‌ی و ظهور شمشیر خون‌ریز حضرت خلافت پناهی. چه بر همگنان روشن است که این نیز برج سلطنت از افق صلب آن سپهر امامت طالع شده، و این تیغ جهانگشای از صنعت امداد روحانیت آن مظهر کرامت به ظهور آمده، و همچنین این تاج و هاج از جامه خانه عنایتش حواله فرق آن پادشاه غرب و شرق گردیده.» برای ترجمه کامل نسخه‌های بی‌شمار روایت‌های رؤیا بنگرید به:

Quinn, 'Dreams of Shaykh Safi', ۱۲۳-۴۷.

۱۱) خلاصه، ص. ۱۲.

۱۲) بنگرید به: ابوبکر طهرانی، کتاب دیار بگریه، تصحیح. نجاتی لوغال و فاروق سومر (انکارا، ۱۹۶۲-۶۴)، ص. ۱۱.

۱۳) قاضی احمد غفاری قزوینی کاشانی، نسخ جهان‌آرا، تصحیح حسن نراقی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ م.)، ص ۲۶. از این پس نام کتاب به اختصار «جهان‌آرا» ذکر می‌شود.

۱۴) خلاصه، ص. ۳۲.

۱۵) برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به:

Heribert Horst, Timur und Hoga ALi: ein Beitrag zur Geschichte der Safawiden, Verlag Abhandlungen der geistes- und Sozialwissenschaftlichen Klasse, ۲ (Mainz: der Akademie der Wissenschaften und der Literatur, ۱۹۵۸).

۱۶) خلاصه، صص ۳۳-۳۲.